

تقدم فروع دینی بر اصول در تربیت دینی

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سؤال: استاد بزرگوار، در ابتدای سخن می‌خواهم از شما به خاطر نظرات و اندیشه‌های ارزشمندی که در نوشته‌ها، کتاب‌ها و سخنرانی‌هایتان ارائه می‌دهید، تشکر کنم و امیدوارم این تلاش‌ها مورد قبول درگاه خداوند واقع شود. استاد بزرگوار سؤالی ذهن مرا به خود مشغول ساخته است که امیدوارم لطف کرده و پاسخ مرا بدهید... گفته اند: فروع مترتب بر اصول - مقصود اصول دین - است و انسان نمی‌تواند به فروع دین ورود کند تا زمانی که به اصول دین معتقد نشده باشد ولی ما می‌بینیم که شریعت مقدس قبل از اعتقاد و تحقیق در مسأله اصول فرهنگ سازی عمل به فروع را آغاز می‌کند آنچنان که در نصوص بسیاری دیده می‌شود از جمله ضرب اطفال به خاطر نماز (کودکی که ده ساله است طبق برخی از روایات) و می‌توان گفت بسیاری از مکلفین در ابتدای تکلیف خود، اگر نگوئیم همگی، در موضوع اصول تحقیق و تدقیق نکرده اند و در این جا این سوال مطرح می‌شود: چگونه می‌تواند بین ترتب فروع بر اصول و بین اجبار شریعت بر عمل به فروع قبل از اعتقاد به اصول جمع کرد؟

پاسخ: در سؤال شما چهار مفهوم وجود دارد که باید تفکیک شده و روابط بین آنها در پرتو این تفکیک مشخص شود:

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع ۱: سوال ۲۰۹.

۱- فرهنگ سازی نسبت به فروع قبل از اصول

۲- اجبار بر فروع قبل از اصول

۳- آشنایی با اصول سپس رفتن سراغ فروع

۴- آشنایی از روی تحقیق و استدلال با اصول و سپس رفتن سراغ فروع.

آنچه از فرهنگ شرعی و دینی برمی آید این است که خانواده و جامعه را به آموزش فروع به کودکان و نوجوانان دعوت می کند، امری که به طور ضمنی آموزش اصول را نیز در خود دارد.

برای مثال، زمانی که به کودکان آموزش می دهیم و آنها را با اسلوبی نیکو به نماز خواندن در پیشگاه خداوند متعال دعوت می کنیم، به طور ضمنی به آنها می فهمانیم که خدایی، معبودی و خالقی وجود دارد تا بتوانند با قصد قربت نماز را در پیشگاه خداوند به جای آورند.

همچنین زمانی که به آنها آموزش می دهیم که به مسجد بروند یا بر پیامبر و آل او صلوات بفرستند، به طور ضمنی آنها را با پیامبر و نبوت، امامت و امام آشنا می کنیم.

بنابراین، آموزش اصول در ضمن آموزش فروع صورت می گیرد.

لازم به ذکر است که شریعت اسلام بر آموزش مسائل اعتقادی به کودکان متناسب با سن آنها و دوری از هر چیزی که باعث فساد عقیدتی آنها می شود، تأکید دارد.

این به این معناست که شریعت اسلام به آموزش فروع به کودکان دعوت می کند و در عین حال، آنها را به آشنایی با اصول نیز تشویق می کند بنابراین هیچ تناقضی بین این دو وجود ندارد.

چه بسا تمرکز بر برخی از فروع، گاهی از این باب باشد که فراگیری این موارد بر خلاف مسائل اعتقادی اصلی از طریق محیط جامعه حاصل نمی شود و گاهی به جهت تمرین بر انجام این فروع است نه صرف یادگیری آن ها. یادگیری کیفیت نماز نیازمند تعلیمی اضافی است که معمولاً بر خلاف آشنایی با اصول اعتقادی که به صورت ناخودآگاه از خانواده و اعضای جامعه خود این جا و آن جا این اصول را می شنود چرا که این اصول از طریق محیط پیرامونی انسان حاصل می شود. همچنان دعوت به .. طفل به نماز ممکن است آن چنان که به امر تمرین باز می گردد به موضوع تعلیم بازنگردد. تمرین تعبیری است که رواج بیشتری در کلمات فقهای مسلمان دارد ما طفل را بر نماز تمرین می دهیم تا به آن عادت کنند نه این که فقط به وی نماز را تعلیم دهیم و عادت بر انجام یک کار نیازمند امری اضافی و فراتر از معرفی آن چیز دارد به خلاف این موضوع در اعتقاداتی که نیازمند تمرین نیست.

این مطلب فارغ از نصوص دینی متعددی است که در منابع اهل سنت و شیعه در مورد تعلیم محبت پیامبر و اهل بیت (ع) به کودکان وجود دارد. همچنین احادیثی از ائمه اهل بیت (ع) در مورد تعلیم دین به کودکان و جلوگیری از تأثیرگذاری مرجئه (یکی از فرق کلامی اسلام) بر آنها نقل شده است.

علاوه بر این، قاعده قرآنی جامع در این موضوع وجود دارد که اساس بسیاری از مسائل مربوط به تربیت کودکان و غیره را تشکیل می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: "خود و خانواده‌تان را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نجات دهید." (تحریم: ۶)^۱

حفظ از آتش جهنم، با فراهم کردن هر آنچه که می‌تواند انسان را از آن محافظت کند، صورت می‌گیرد. آموزش مسائل عقیدتی به کودکان، از جمله اموری است که تسهیل کننده این پیشگیری در صورت رسیدن به سن بلوغ است. در این صورت می‌توان گفت که فرد، خانواده و فرزندان خود را از آتش جهنم نجات داده است، چرا که برای آنها فضای اعتقادی صحیح و آگاهانه را فراهم کرده است.

دو مفهوم در این جا باقی می‌ماند: مفهوم استدلال و تحقیق و مفهوم اجبار:

اما مفهوم اول، از جمله امور نیکوست برخی از معتزله در صدق ایمان این نکته را شرط دانسته اند که از روی دلیل باشد اما این امر اگر تفصیل اعتقادات را نیز در آن دخیل بدانیم، برای بسیاری دشوار به نظر می‌رسد خوب است که اعتقاد بر دلیل استوار باشد اما دعوت به تعلیم اصول اعتقادی مبتنی بر دلیل به اطفال باید سطح ذهنی ایشان در کیفیت تحمل اشکال استدلال را در نظر داشته باشد و بر این اساس، تعلیم اعتقادات به ایشان به روش استدلالی ساده می‌تواند نسبت به افراد بالغ متعلم چیز جز شکلی از خطابی از ادله یا اسلوب ساده از آن باشد بنابراین به این مقدار می‌توان ایشان را به تعلیم و تمسک به عموماً قرآنی و حدیثی در این امر در ضمن تعلیم کتاب و سنت به ایشان دعوت کرد.

در مورد اینکه بسیاری از مکلفین در مسائل اعتقادی تحقیق نکرده‌اند، این مطلب صحیح

^۱ (قو أنفسکم وأهلکم ناراً وقودها الناس والحجارة)

است. اما این موضوع از دیدگاه بنده حداقل در سایه شک عمیق و فراگیری که جوامع اسلامی، حداقل در عصر حاضر، با آن مواجه هستند ناصواب است.

مفهوم دوم، یعنی ایده اجبار به نماز، با ایده بنا کردن فروع بر اصول، منافاتی ندارد. چرا که در چارچوب بحث قبلی قرار می‌گیرد. اما اثبات و ترجیح این مطلب که شریعت اسلام به استفاده از این روش در تعلیم کودکان تشویق می‌کند، بحثی است که بررسی آن را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.